الرضا

من رضی عن الله تعالی بالقلیل من الرزق رضی الله منه بالقلیل من العمل

هر کس به رزق و روزی کم از خدا راضی باشد، خداوند از عمل کم او راضی باشد.

خبر امروز

■ **خادمیاران نوجوان رضوی از آقا اذن خدمت گرفتند**

به همت معاونت تبلیغات اسلامی آستان قدس رضوی، همزمان با دهه کرامت، آیین اذن خدمت خادمیاران نوجوان رضوی در حرم مطهر رضوی برگزار شد. به گزارش آستان نیوز، مدیر عالی حرم مطهر رضوی در این مراسم که با حضور ۳۵۰ خادمیار نوجوان رضوی در رواق دارالهدایه حرم مطهر رضوی برگزار شد، عنوان کرد: شما خادمیاران نوجوان، امروز به آغاز خدمت در حرم مطهر رضوی مفتخر شدید؛ آرزوی استمرار این توفیق را از درگاه خداوند متعال و حضرت رضا(ع) برای همه شما خواستارم. مصطفی فیضی تصریح کرد: حرم مطهر حضرت رضا(ع) محل تشرف میلیون‌ها زائر در طول سال است و این تشرف بهانه‌ای برای خدمت به این خیل عظیم زائران است. همه ما خادمان بارگاه نورانی ثامن‌الحجج(ع) افتخار می‌کنیم با عناوین مختلف مفتخر به خدمت در این بارگاه هستیم. باید این فرصت‌ها را مغتنم بشماریم و ارتباط با این قطعه از بهشت را حفظ کنیم.

■ **آیین عمامه‌گذاری جمعی از طلاب در دانشگاه علوم اسلامی رضوی**

مراسم عمامه‌گذاری جمعی از طلاب دانشگاه علوم اسلامی رضوی در بیت آیت‌الله مرتضوی شاهرودی، از استادان برجسته حوزه علمیه خراسان و توسط ایشان برگزار شد. به گزارش آستان نیوز، ۱۸ نفر از طلبه دانشجوهای دانشگاه رضوی در دهه مبارک کرامت در بیت آیت‌الله مرتضوی شاهرودی، از استادان برجسته دروس خارج حوزه علمیه خراسان حاضر و ملبس به لباس مقدس روحانیت شدند. در این مراسم، آیت‌الله مرتضوی شاهرودی به بیان حدیثی از امام صادق(ع) در باب علم‌آموزی و عمل به آن پرداخت و گفت: کسی که یاد بگیرد برای خدا، عمل کند برای خدا و به دیگران یاد بدهد برای خدا، چنین شخصی در عالم بالا جزو بزرگان است نه در این دنیا که همه گرفتاری است. آیت‌الله مرتضوی افزود: امید است به برکت این عمامه‌گذاری که بین میلاد حضرت معصومه(س) و حضرت رضا(ع) اتفاق افتاده، موفق و مؤید باشید.

■ **بازخوانی حدیث سلسلة‌الذهب در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی**

نشست بازخوانی و تحلیل و انعکاس حدیث سلسلة‌الذهب در تاریخ به همت کتابخانه تخصصی امام رضا(ع) در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی برگزار شد. به گزارش آستان‌نیوز، محمدهادی زاهدی، مدیر مرکز اسناد آستان قدس رضوی در این نشست به بررسی زمینه‌ها و چگونگی حضور امام هشتم(ع) در شهر نیشابور پرداخت. زاهدی به جایگاه این حدیث در میان اهل سنت اشاره کرد که در میان منابع متعددی از آثار ایشان بازتاب داشته است. وی افزود: به نظر می‌رسد این حدیث در همان حال که موضوع ولایت الهی و پناه گرفتن در حصار محکم توحید و یکتاپرستی و سپس ولایت پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) را تبیین می‌کند بر این نکته نیز تأکید دارد که گوینده لا اله الا الله در حصار محکم خداوند است و کسی نباید به تکفیر و طرد چنین کسی بپردازد. از این رو توجه به این حدیث می‌تواند نقشی بسیار سازنده در تصحیح روابط میان مسلمانان و اهل توحید داشته باشد.

■ **بازدید بانوان طلبه تایلندی از پردیس خواهران دانشگاه رضوی**

جمعی از بانوان طلبه تایلندی ضمن حضور در پردیس خواهران دانشگاه علوم اسلامی رضوی با فعالیت‌های این مجموعه علمی آشنا شدند. به گزارش آستان نیوز، جمعی از بانوان طلبه تایلندی حوزه علمیه المهدیه بانکوک از مجموعه پردیس خواهران دانشگاه علوم اسلامی رضوی بازدید کردند و با فعالیت‌های علمی و پژوهشی این نهاد علمی فرهنگی آشنا شدند.

در این دیدار، دکتر سهیلا پیروزفر، سرپرست پردیس خواهران رضوی گزارشی از تأسیس دانشگاه علوم اسلامی رضوی و نیز ایجاد پردیس خواهران، برنامه‌های آموزشی پژوهشی، رشته‌های تحصیلی و برنامه‌های آینده ارائه داد. وی در ادامه به پرسش‌های بانوان تایلندی پاسخ گفت و در پایان با هدیه متبرک رضوی آن‌ها را بدرقه کرد. پردیس خواهران دانشگاه علوم اسلامی رضوی اسفند ۱۳۹۷ راه‌اندازی شده و در حال حاضر فقط در سطح تحصیلات تکمیلی در دو مقطع کارشناسی ارشد و دکترا دانشجو می‌پذیرد.

رواق هنر

عرض ارادت شاعران عرب‌زبان به محضر امام رئوف

همزمان با دهه کرامت و در آستانه میلاد امام مهربانی‌ها جمعی از اهالی ادب و شعر عرب‌زبان از کشورهای مختلف عربی در محفلی شاعرانه گرد هم آمدند و اشعاری با موضوع رضوی و اهل بیت عصمت و طهارت(ع) برای مخاطبان عرب‌زبان قرائت کردند. در این بزم شاعرانه که پس از اقامه نماز مغرب و عشا در صحن غدیر حرم مطهر رضوی برگزار شد، حس و حال زیارت با لطافت شعر و ادب در هم آمیخته شد و زائران با شور و شوق بسیار، اشعار شاعران را که حاوی موضوعات رضوی و همچنین محبت اهل بیت(ع) بود، زیر لب زمزمه کردند. در این مراسم «عباس قُمیشی» شاعر عرب‌زبان از استان خوزستان اشعاری را که در وصف مولای رئوف، حضرت علی بن موسی الرضا(ع) و همچنین اشعاری در وصف حضرت زینب(س) سروده بود برای حاضران قرائت کرد. اجرای برنامه شعرخوانی توسط «صَقر صُبوح» از کشور سوریه از دیگر برنامه‌های این مراسم بود. همچنین نخستین مشاعره رضوی به سبک تخمیس به همت اداره زائران غیرایرانی آستان قدس برگزار شد.

کبو ترانه

«دختران رضوی» محفل قرآنی برگزار کردند

همزمان با دهه کرامت و به میمنت این ایام پرنور و سرور، محفل قرآنی «دختران رضوی» در حرم مطهر رضوی برگزار شد. به گزارش آستان‌نیوز، محفل قرآنی «دختران رضوی» ویژه دختران ۹ تا ۱۶ سال، همزمان با پنجمین روز از ایام دهه کرامت با حضور جمعی از بانوان زائر و مجاور در رواق حضرت زهرا(س) برگزار شد. در این محفل نورانی که مزین با نام امام رضا(ع) بود، اسما فلکی، قاری ممتاز و نفر برتر مسابقات دانش‌آموزی، آیاتی از قرآن کریم را قرائت کرد و در ادامه، گروه‌های همخوانی «النجم‌الثاقب» و «اسماء‌الحسنی» به اجرای برنامه همخوانی و تواشیح پرداختند. همچنین مفاهیم سوره مبارکه «کوثر» در قالب نمایش، قصه‌گویی، بازی و سرگرمی و بیان معارف به مخاطبان که بیشتر دختران جوان و نوجوان بودند، آموزش داده شد. اجرای برنامه مولودی‌خوانی توسط ریحانه بابایی قاری و مداح نوجوان، اجرای مسابقه فرهنگی‌مذهبی و اهدای هشت جایزه متبرک و معنوی به برگزیدگان از دیگر برنامه‌های محفل قرآنی «دختران رضوی» بود.

یادداشت

شرحی بر زیارت کوتاه و مختصر حضرت امام رضا(ع)

عارف به حق امام علیه‌السلام

حجت‌الاسلام سید حسن وحدتی شبیری
مدیر مدرسه عالی فقاهت عالم آل‌محمد(ع)

در روایتی از پیامبر(ص) نقل شده: «به زودی پاره‌ای از من در زمین خراسان مدفون شود و هیچ مؤمنی او را زیارت نکند مگر آنکه خداوند متعال بهشت را بر او واجب و بدنش را بر آتش جهنم حرام کند». در حدیث دیگری نیز از آن حضرت(ص) آمده: «پاره‌ای از من در خراسان مدفون خواهد شد، هر غم‌زده‌ای که او را زیارت کند خدای متعال غمش را زائل کند و هر گناهکاری که به زیارتش رود خداوند گناهانش را بیامرزد».

در منابع دینی زیارات متعددی برای آن حضرت نقل شده که یکی از آن‌ها زیارت مختصری است که شیخ مفید در مُقنِعه نقل کرده و فرموده: «می‌ایستی نزد قبر آن حضرت بعد از آنکه غسل زیارت کرده باشی و پاکیزه‌ترین جامه‌های خود را پوشیده باشی و متن زیارت‌نامه مختصر را می‌خوانی».

در فراز اول این زیارت‌نامه می‌خوانیم: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ اللّٰهِ وَابْنَ وَلِیِّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّةَ اللّٰهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اِمامَ الْهُدی وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقی وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ». ابتدا سلام می‌دهیم زیرا امام را حاضر می‌بینیم. این سلام به حضرت، گواهی زائر به ولایت امام خویش است و با این سلام، امام را به دو ویژگی می‌شناسد و می‌ستاید؛ یکی ولایت و دیگری حجت بودن. امام ولی خداست؛ نه تنها خودش ولی خداست بلکه فرزند ولی خدا نیز است. آبای گرامی او همه اولیاءالله بودند. امام(ع) را ستایش می‌کنیم زیرا هم خودش حجت خداست و هم فرزند حجت خداست. وقتی می‌گوییم ولی‌الله باید در نظر داشته باشیم.

امین و ولی خدا، نمونه اعلای پروردگار است که در زیارت جامعه او را مثَل اعلا و آینه تمام‌نمای کمال الهی معرفی کرده و بعد هم می‌گوییم شما حجت خدا هستید. حجت خدا کسی است که خداوند از طریق او حجت را بر بندگانش تمام می‌کند و او الگوی انسان‌ها برای طی مسیر کمال است.

می‌خوانیم «اَشْهَدُ اَنَّکَ مَضَیْتَ عَلی ما مَضی عَلَیْهِ آباؤُکَ الطّاهِرُونَ»، گواهی می‌دهیم ایشان در راه پدران پاک خویش قدم برداشته و ذره‌ای از مسیر حق عدول نکرده و هم خیرخواهی و نصح برای خدا و رسول داشته و امانت‌داری را به درجه کمال رسانده است.

«لَمْ تُؤْثِرْ عَمیً عَلَی هُدیً وَلَمْ تَمِلْ مِنْ حَقٍّ إِلی باطِلٍ» یعنی ذره‌ای به مسیر باطل گام برنمی‌داری. شهادت می‌دهیم امام خیرخواه خدا و رسول است. نصح در زبان عربی به این معناست به‌گونه‌ای خیرخواهی می‌کند که انگار خود طرف برای خود خیرخواهی می‌کند. همان‌طور که خدا و پیامبر(ص) خیر برای خودش می‌خواهد، امام(ع) هم همان خیر را برای خدا و رسول می‌خواهد. عرب‌زبان‌ها به خیاط، ناصح می‌گویند زیرا پارچه‌های برش زده شده و به‌ظاهر ناهمگون و تکه تکه شده را کنار هم قرار داده و از هم‌افزایی آن‌ها لباسی زیبا تهیه می‌کند که بر قامت شخص می‌درخشد؛ این کار ناصح است.

به‌طور نمونه می‌توان گفت حضرت ابوالفضل العباس(ع) برای امام و برادر خویش امام حسین(ع) خیرخواهی کرد. یا در زمان ما حاج قاسم سلیمانی خیرخواهی کرد. در زیارت‌نامه حضرت ابوالفضل العباس(ع) هم می‌خوانیم و او را ستایش می‌کنیم که تو برای برادرت و امام زمانت نصح و خیرخواهی کردی. سردار سلیمانی هم در زمانه ما فاطمیون، حیدریون، زینبیون و... را از سرزمین‌های اسلامی، هم‌افزایی کرد و به این وسیله، شر دشمنان و داعشیان را از سر اسلام و سرزمین‌های اسلامی و کشورمان برداشت و کوتاه کرد. امام(ع) و حجت خدا نیز چنین کاری کرده و از انرژی‌ها استفاده و برای خدا و رسول خیرخواهی می‌کند. در این قسمت دعا برای امام و امام رضا(ع) و شخص حجت خداست. «فَجَزاكَ اللّٰهُ عَنِ الْإِسْلامِ وَأَهْلِهِ خَيْرَ الْجَزاءِ» از خدا می‌خواهیم بهترین پاداش را به حضرت بدهد، پاداشی از طرف اسلام و اهل اسلام. همانند وقتی که هدیه‌ای به انسان بزرگی می‌دهیم و می‌گوییم این هدیه از طرف فرد بزرگی است. در این زیارت‌نامه از خدا می‌خواهیم خدایا ما نمی‌توانیم به امام رضا(ع) پاداشی بدهیم، تو از طرف ما بهترین پاداش‌ها را به او عطا کن.

در بخش چهارم هم به عنوان زائر، خود را به امام معرفی کرده و از او جایزه می‌خواهیم. «أَتَيْتُكَ بِأَبِي وَأُمِّي زَائِراً عَارِفاً بِحَقِّكَ، مُوالِياً لِأَوْلِيائِكَ، مُعادِياً لِأَعْدائِكَ» یعنی با سه ویژگی خدمت شما آمدم؛ من زائر شما هستم و به زیارت شما آمدم. زائری هستم که عارف به حق شما هستم؛ می‌دانم شما حجت خدا و ولی پروردگار، امام، امین‌الله و جانشین پروردگار هستی و من موالی اولیای تو هستم. هر که تو او را دوست داری، دوست دارم و اگر کسی را به ولایت عامه بر ما نصب کردی من ولایت او را می‌پذیرم. اگر برای فقیه آگاه، مدیر، مدبر و مجتهد در احکام‌الله ولایت قرار دادید، من ولایت او را با جان و دل می‌پذیرم. «فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ» در پایان هم طلب مزد و اجر کرده و از حضرت می‌خواهیم به ما پاداش داده و مورد شفاعت خود قرار دهد.

تبرک دردمندان و نوزادان به پرچم سبز علی بن موسی‌الرضا(ع)

همه جای ایران زیر سایه خورشید

حمید سبحانی - آستان نیوز

حنانه سالمی | هر چه روزها و ساعت‌ها به میلاد امام رضا(ع) نزدیک‌تر می‌شوند، دل برای زیارتِ حضرتش ملهوف‌تر و از خود بی‌خودتر می‌شود. آدم دوست دارد قفس تنگ تنش را پاره کند و خودش را برای تصفیه روح به طواف آن بقعه مبارکه برساند، اما گاهی اوقات مانعِ این عزم سفر کردن به خانه محبوب، نه مشکل مالی است و نه حتی سرشلوغی‌های زندگی عصر فناوری؛ بلکه مشکل، دردمندی تنی است که برای رسیدن به پابوس امام رئوف، قدم‌ها را یاری نمی‌کند. اما حِرمان در بارگاه سلطان معنایی ندارد و این‌بار نیز خادمان شاه خراسان به عادت هر ساله، به دیدار بیمارانی آمدند که چشم‌هایشان از پنجره‌های سرد بیمارستان ۱۷ شهریور به پرچم سبز آقایشان در دست خادمان گره خورده بود تا به برکتش دلگرم شوند.

سرکشی خدام آستان قدس رضوی به بیمارستان‌ها، حالا دیگر جزو برنامه‌های ثابت کاروان‌های زیر سایه خورشید هم هستند؛ خادمانی که پرچم حرم حضرت(ع) را تا دوردست‌ترین نقاط کشور و چندین و چند کشور جهان می‌رسانند؛ گویی کاروان‌های زیر سایه خورشید سفیران حرم آن حضرت(ع) هستند و باید آن پرچم سبز را به همه آن‌هایی برسانند که نایی برای آمدن ندارند.

■ **سلام و صلوات**

خادمان حریم رضوی با سلام و صلوات روبه‌روی بخش دیالیز ایستاده بودند و چشم‌های مشتاق بیماران دیالیزی از پشت درِ شیشه‌ای بخش به آن‌ها نگاه می‌کرد تا هر چه زودتر داخل شوند و چشم‌های بارانی‌شان را به قدم‌هایشان بدوزند.

یکی از خادم‌ها که نوایی داوودی داشت جلوتر از بقیه، به عیادت بیماران می‌رفت و نغمه‌سرایی می‌کرد و دانه به دانه دل‌های رنجور این بخش را با خودش به حرم می‌بُرد و به ضریح نور گره می‌زد.

■ **قصه غلامِ رضا**

پیرمردی که رگ‌هایش را به دستگاه دیالیز سپرده بودند سرش را روی یکی از دست‌هایش انداخت و چشم‌هایش را که از اشک، سرخ شده بود بست. کنار تختش ایستادم و یک دستمال کاغذی درآوردم: «آخرین بار کِی رفتید حرم؟» دستش از جای سوزن‌ها کبود شده بود. سرش را با آه تکان داد و گفت: «یک ماه پیش. خیلی دیر. خیلی دور».

اسمش حاج غلامرضا بود، مثل تمام رضاها و غلامرضاهای مشهد. گفتم: «حاج آقا، چه حکمتی است که اینجا از هر دو نفری که اسم می‌پرسم یکی‌شان یا رضاست یا غلامِ رضا؟!» خندید، خنده‌ای که با تحمل درد قاطی شده بود: «ما قربان امام رضا(ع) بشویم. مگر چی داریم غیر از او، هان؟» گفتم: «حاج غلامرضا، چند سال است دیالیز می‌شوی؟» بسته نبات تبرکی که خادم‌ها روی تختش گذاشته بودند را بوسید: «پنج سال! اما به لطف علی بن موسی‌الرضا(ع) سرحال سرحالم. خود حضرتش هوای ما غلامرضاها را دارد. نمی‌بینی چطور خادم‌هایش را فرستاده دیدنمان؟»

■ **ما امام رضا داریم**

خادم کنار یکی از تخت‌ها که نمی‌توانست از پرچم سبز حرم دل بکند ایستاده بود و می‌خواند تا دل پیرزن دیالیزی آرام بگیرد: «ما گره‌گشا داریم، دافع البلا داریم، هر کسی کسی دارد، ما امام رضا داریم». پیرزن که سوز شعر به دلش نشسته بود با کمکِ پرستار بخش، نیم‌خیز شد و پرچم را به صورتش کشید: «ما امام رضا داریم».

همه به گریه افتادند و خادم‌ها رفتند تا به بخش مراقبت‌های ویژه نوزادان سر بزنند. جلو درِ خروجی بخش، آخرین تخت بود. دختری کنار مادرِ نشسته روی این تخت، ایستاده بود و شانه‌های مادر از حسرت دیدار یار می‌لرزید. سلام دادم. اسم دختر، عصمت بود، بانویی که او نیز مادر شده بود اما نمی‌توانست به قول خودش، «ننه جان» را به امان خدا رها کند. پدر دیالیزی عصمت، پنج سال پیش به رحمت خدا رفت و حالا عصمت، خانه و زندگی‌اش را ترک گفته بود تا این‌بار، مادر دیالیزی‌اش را با چنگ و دندان حفظ کند! دستش را گرفتم: «با دیدن خادم‌ها از امام رضا(ع) چه خواستی؟» به هق‌هق افتاد: «امروز صبح، همین یک ساعت پیش که با همسرم داشتیم ننه جان را برای دیالیز می‌آوردیم بیمارستان، از جلو حرم رد شدیم. ننه جان خیلی آشوب شد. دستش را گذاشته بود روی دستگیره در که می‌خواهم بروم زیارت. نمی‌توانستم ببرمش زیارت. شلوغی برایش خوب نیست. گفتم نمی‌شود ننه جان، باید برویم بیمارستان. ننه چیزی نگفت و از همان توی ماشین به آقا سلام داد اما فهمیدم دلش شکسته».

سر ننه را بوسیدم: «دلت روشن ننه جان! پرچم حرم را برایت آوردند. دخترت گفت از توی ماشین به آقا سلام دادی» ننه جان با چشم‌های خیس، بسته نبات را روی سینه‌اش فشار داد: «آقا جان جواب سلامم را داد عصمت! علی بن موسی جواب سلامم را داد».

■ **عشقی جان‌فزا**

خادم‌ها از بین راهروهای بلند و باریک و سفید بیمارستان می‌گذشتند و هر لحظه، دستی به شانه‌هایشان کشیده می‌شد. پیرمرد لاغراندام با دستی پر از برگه‌های آزمایش و ام‌آرآی به سمت صندوق می‌رفت که خادم‌ها را دید. فقط خدا می‌داند چطور با تمام جانش دوید، آن هم فقط برای اینکه دستی به تبرک بر شانه‌هایشان بکشد و آن دست را روی صورتش بگذارد. هر چه بود، این رفتار، ناشی از عشق بود، عشقی که پیرمردِ ناخوش احوالی چون او را این‌طور مشتاقانه به تند کردنِ قدم‌هایش کشاند.

■ **بخش فرشته‌ها**

پشت سر خادم‌ها به سوی بخش نوزادان راه افتاده بودم که بیشتر و بیشتر شدن جمعیت، توجهم را جلب کرد. همه می‌خواستند بخشی از کاروان خادمان امامِ رضا(ع) باشند. از پله‌ها بالا رفتیم و دوباره چشم‌ها اختیار از کف داد. کنار یکی از پرستارها ایستادم و به اتیکت روی مقنعه‌اش نگاه کردم؛ نوشته بود «کارشناس پرستاری». مدام از این اتاق به آن اتاق سر می‌زد و حال مادرهای جوان را می‌پرسید. پشت سرش رفتم و گفتم: «مادرها که خادم‌ها را می‌بینند چه حس و حالی دارند؟»

خندید: «یک حس خیلی خوب. متوجهید که در چه شرایط سختی هستند اما پرچم آقا علی بن موسی‌الرضا(ع) را که می‌بینند همه دردها یادشان می‌رود. چطور بگویم؟ باور کن احساس خوبشان گفتنی نیست. خودت نگاهشان کن». به طرف زن‌ها چرخیدم و گفتم: «بله واقعاً گفتنی نیست؛ راستی، امروز چند تا نوزاد به دنیا آمدند؟» با ذوق انگشتش را به علامت پیروزی بالا آورد: «دو تا».

■ **محمد ابراهیم و هانا**

زهرا خویدار، همان زن جوانی بود که امروز محمدابراهیمش به دنیا آمده بود. پیدایش کردم. جانی برای بلند شدن نداشت و از میان درِ نیمه‌باز اتاق بستری ۲، چشمش به پرچم بود. رفتم داخل و دلم با دیدن محمدابراهیمِ سرخ و سفید و تپلش غنج رفت. آرام خوابیده بود و دست کوچکش زیر سرش بود. تبریک گفتم. گریه کرد: «خادم دوشنبه‌های حرمم. فکرش را نمی‌کردم روز تولد پسرم بتوانم با پرچم آقا امام رضا(ع) متبرکش کنم. محمدابراهیم را به خود آقا سپردم که بیمه‌اش کند».

برای پیدا کردن دومین نوزاد بیرون آمدم، ولی این نوزاد عجول، خودش مشتاق‌تر بود و جلوتر از من، بیرون آمده بود. هانا را خاله‌اش توی بغل خادم گذاشت و گفت: «برایش دعا بخوانید». خادم، هانا را بغل گرفت، توی گوشش اذان خواند و بعد سه بار یا علی بن موسی‌الرضا گفت. هانا کوچولو خندید و مادرش در اتاقی که پر از عطر امید و زندگی بود، اولین شیر هانا را با عطر حرم به او نوشاند تا یادگاری‌ترین یادگارِ عمر ان‌شاءالله بلندش، عکسِ با پرچم و خادمان امام رئوف(ع) باشد. دوباره پشت سر خادم‌ها راه افتادم؛ یک بیمارستان، چشم به راهشان بود.

مسیر هجرت

امام هشتم(ع) چگونه مانع شکاف در پایگاه امامت شد؟

«واقفیه» موضوع یک پرسش مهم از امام رضا علیه‌السلام در اهواز

پارسا نیکوکار | پیشنهاد ترور مأمور ویژه مأمون و بیماری امام رضا(ع) در اهواز، دو ماجرای مهمی بود که امام رضا(ع) در خوزستان و مسیر سفر به مرو از سرگذراندند و در گزارش پیشین به آن اشاره کردیم.

اما این دو ماجرا، تنها وقایعی نبودند که حضرت(ع) در اهواز با آن‌ها روبه‌رو شد. از دیگر ماجراهایی که در اهواز و هنگام خارج شدن از آن برای امام رضا(ع) پیش آمد، مواجهه ایشان با گروهی بود که پس از شهادت امام موسی کاظم(ع)، اعتقاد داشتند حضرت موسی بن جعفر(ع) همچنان در قید حیات هستند و بر آن حضرت توقف کرده بودند.

شیخ صدوق ماجرای پرسش در خصوص این گروه به هنگام خروج از اهواز و نزدیک پل اربق را به سند خود از جعفر بن محمد نوفلی این‌طور روایت می‌کند: در پل اربق (اربک) نزد حضرت رضا(ع) آمدم و بر او سلام و عرض کردم فدای وجودت شوم، جمعی گمان می‌کنند پدر بزرگوارت زنده است. فرمود دروغ گفتند، خدا ایشان را لعنت کند. اگر پدرم زنده بود میراثش قسمت نمی‌شد و زنانش نکاح نمی‌شدند، اما قسم به خدا پدرم موسی کاظم(ع) مرگ را چشید چنان که علی بن ابی‌طالب(ع) چشید.

دکتر جلیل عرفان منش در کتاب «همگام با امام رضا(ع) از مدینه تا مرو» این گروه را که در تاریخ به «واقفیان» شهرت یافتند، این‌گونه معرفی می‌کند: واقفیان گروهی بودند که پس از رحلت امام موسی کاظم(ع) منکر رحلت وی شدند و معتقد بودند امام(ع) زنده است. آن‌ها او را «مهدی» و یا قائم اهل بیت نامیدند و سلسله امامت را به وی ختم کردند. رهبران این فرقه، جمعی از کارگزاران مالی امام موسی کاظم(ع) و از اصحاب وی به شمار می‌رفتند که در میان آن‌ها می‌توان به علی بن ابی‌حمزه بطائنی، زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی اشاره کرد.

ترویج این عقیده که امام موسی کاظم(ع) رحلت نکرده را مبتنی بر گزارش‌های تاریخی و تصریح خود امام رضا(ع)، باید انگیزه مادی دانست. نویسنده «همگام با امام رضا(ع) از مدینه تا مرو» در این خصوص می‌نویسد: نزد رهبریان این فرقه اموال و دارایی‌های زیادی از امام موسی کاظم(ع) بر جا مانده بود که به همین دلیل تلاش می‌کردند با رواج عقیده زنده بودن امام(ع) از دادن آن اموال به جانشین او، امام رضا(ع) سرپیچی کنند.

به باور عرفان منش، از نکات قابل توجه در خصوص واقفیه این است آن‌ها در زمان حیات امام موسی کاظم(ع) نیز مدعی بودند اخباری از امام صادق(ع) مبنی بر «قائم بودن» امام موسی کاظم(ع) دریافت کرده‌اند که آن حضرت بر نادرستی این تفکر تأکید کردند و برای جلوگیری از انحطاط و ایجاد تفرقه در میان شیعیان، تمهیداتی به کار بردند که از جمله آن‌ها تصریح مکرر بر امامت علی بن موسی(ع) پس از خود و گواه گرفتن گروهی از خواص شهر مدینه بر این امر بود. علاوه بر آن، حضرت(ع) بر سرزنش واقفیان در عصر خود و هدایت آن‌ها اهتمام کرد تا از تفرقه و شکاف در صفوف مسلمین پس از خود جلوگیری کند.

با وجود همه این تلاش‌ها و شواهد آشکاری که در جانشینی و امامت حضرت رضا(ع) وجود داشت و حتی برخی سران واقفیه در زمان امامت حضرت موسی کاظم(ع) روایاتی در جانشینی و وصایت امام(ع) از پدر بزرگوارش شنیده و سپس به نقل آن پرداخته بودند، متأسفانه به دلیل تمایلات مادی و نفسانی، پس از رحلت امام موسی کاظم(ع) امامت بحق حضرت امام رضا(ع) را انکار و در اموال آن حضرت تصرف کردند.

عرفان منش می‌نویسد: یکی از دسیسه‌های تفرقه‌انگیز واقفیان ایجاد شکاف در پایگاه امامت بود. آن‌ها دست به کوشش‌های آگاهانه‌ای برای ایجاد دودستگی در میان شیعیان زدند و پس از رحلت امام موسی کاظم(ع) برای مدت کوتاهی امامت احمد بن موسی(ع) را ترویج کردند. هرچند عده‌ای به دلیل همراهی احمد بن موسی در قیام ابن طباطبا و ابی السرایا از جانشینی و امامت احمد بن موسی(ع) دست کشیدند و بار دیگر بر تفکر خود مبنی بر قائم بودن امام موسی کاظم(ع) برگشتند و به امامت حضرت رضا(ع) که جانشین بحق پدرش بود اعتراف نکردند.

از آنجایی که فرقه واقفیه از آغاز بر پایه نادرستی همراه با تمایلات مادی و نفسانی شکل گرفته بود، مدت زیادی دوام نیافت و سرانجام از درون متلاشی و برای همیشه از صحنه روزگار محو شد.

اسناد

سندی که حرف‌های فراوانی درباره نسبت آستان قدس رضوی و عمال دربار شاهان پیشین دارد

ماجرای درخواست‌های غنچه خانم زوجه شاه شهید از آستانه مقدسه

زنان از دوره‌های گذشته با مسئولیت‌های مختلفی در حرم امام رضا(ع) مشغول به خدمت بوده‌اند. بر اساس سندهای موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، نخستین بار در دوره شاه عباس صفوی نام «آغا فاطمه» با مسئولیت زیارت‌نامه‌خوان حرم، در فهرست اسامی کارکنان آستان قدس رضوی ذکر شده، پس از آن در دوره‌های مختلف تاریخی، بانوان مشاغل دیگری چون کفشبان، خادمه حرم، بخورسوز، ضابطه، جاروکش، خادمه مسجد گوهرشاد، بیماردار، داروساز، خادمه دارالشفا و عزب دارالشفا را عهده‌دار بوده‌اند و مطابق اسناد بابت آن حقوق دریافت می‌کرده‌اند. در دوره قاجار زنانی از لحاظ اداری دارای عنوان شغلی با دریافت مواجب بودند، اما اشتغال به خدمت نداشته‌اند. ایشان اغلب از طبقات بالای اجتماع بوده‌اند و این سمت را به صورت فرمایشی کسب کرده‌اند.

در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، در دو حکم حکومتی و یک نامه اداری به‌طور اختصاصی درباره خدمت تشریفاتی بانویی به نام غنچه خانم توضیح داده شده است. وی یکی از همسران ناصرالدین شاه قاجار بوده و در دفتر خاطرات شاه و اعتمادالسلطنه در مناسبت‌هایی نام وی برده شده، متولی‌باشی آستان قدس رضوی نیز در نامه‌ای این نسبت را تأیید کرده است. نخستین سند درباره غنچه خانم، به شماره اموالی ۱۰۵۲۱۲، حکمی است که میرزا حسن خان وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر احمدشاه قاجار در شعبان سال ۱۳۳۷ ق خطاب به حاکم خراسان و سیستان نوشته، با این مضمون: «ایالت جلیله خراسان؛ به موجب فرمان، چهار تومان نقد و سه خروار جنس از آستانه رضوی مستمری درباره غنچه خانم برقرار است و از قراری که اظهار می‌دارند چند سال است نرسیده، مقرر دارید با تولیت آستانه مقدسه مذاکره نموده مستمری مزبور را آنچه عقب افتاده است وصول و ایصال دارید که موجبات آسایش مشارالیها فراهم گردد. وثوق‌الدوله، نایب وزراء عظام».

سند بعدی که ۹ روز پس از دستور نخست‌وزیر صادر شده، حکمی است از جانب میرزا ابراهیم عمیدالسلطنه حاکم خراسان و سیستان به نایب تولیت آستان قدس رضوی میرزا مرتضی خان طباطبایی نائینی که در آن تأکید شده «جناب مستطاب اجل آقای متولی‌باشی آستان قدس دام اقباله؛ سواد مرقومه ریاست وزراء عظام ارسال گردید، قدغن نمایید سریعاً حقوق معوقه چندساله غنچه خانم نزد اینجانب ارسال دارید که برای مشارالیها فرستاده شود. از طرف ایالت، عمیدالسلطنه».

اما ویژگی خاصی که سند سوم را از سایر اسناد متمایز و دارای اهمیت می‌کند پاسخ نایب‌التولیه به این احکام دولتی است، زیرا علیرغم دستور مؤکد نخست‌وزیر کشور و حاکم منطقه، با مقاومت در مقابل این دستور رسمی و حکومتی، تمایلی به پرداخت این مستمری نقدی و جنسی و معوقات آن نشان نمی‌دهد. دلیل و چند و چون آن را به‌راحتی می‌توان در متن این سند با تاریخ ۲۶ شوال ۱۳۳۷ قمری پیدا کرد.

«مقام منیع ایالت جلیله گرامی خراسان و سیستان دامت شوکته؛ دستخط مبارک به ضمیمه سواد مرقومه بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای رئیس‌الوزراء در باب غنچه خانم زیارت شد. اگر چه این مطلب معین بود و حاجت به تحقیقات نبود و کراراً از طهران اظهار شده، جواب داده بودم معذالک محض این‌که به دقت به حضور مبارک مراتب عرض شود تحقیقات مفصل نموده، این غنچه خانم از زوجات مرحوم مغفور شاه شهید است که در سفر اخیر تشرف آستان قدس شاه، مشرف بوده محض افتخار خدمت خادمی که حقیقتاً مطلقاً با طبقه نسوان مناسبتی ندارد به ملاحظات آن زمان درباره او مقرر شده که نایبی در این جا گذارده بوده که نایب به خدمت مشرف شده مواجب او را هم می‌گرفته تا در سنه ۱۳۱۹ در تولیت آقای نصیرالملک حکم کلی نمودند که کلیه نواب‌الخدمه موقوف شود و از آن روز احدی به سمت نیابت مشرف نشده و حقوق هم نگرفته است و مواجب غنچه خانم هم مقطوع و از سنه ۱۹ تاکنون از ثبت آستان قدس خارج شده، ابداً جمع و خرج نشده و چهل پنجاه نفر از این قبیل بوده‌اند از قبیل مرحوم اتابک و شاهزادگان بزرگ از قبیل شعاع‌السلطنه و سالارالدوله و امثال آن‌ها که به کلی از ثبت خارج شده و ابداً محلی ندارد. در این سنوات هم کراراً غنچه خانم این اظهار را شخصاً یا از دربار اعظم نمودند جواب قطعی داده شده است و قطع نظر از تمام این‌ها خیلی بی‌انصافی است که یکی از زوجات سلطنتی با مکنت و ثروت در تهران اقامت داشته باشد و از آستانه مقدسه به این پریشانی گندم و نقد دریافت دارد. البته هیچ وجدانی چنین حکمی نمی‌نماید. حقوق دیوانی که تقریباً تا آن زمان مناسبت داشت به کلی مقطوع شده است و هنوز از حقوق غیرمشروعه بی‌مناسبت آستانه مقدسه دست برنمی‌دارد دیگر امر، امر مبارک است. [سجع مهر:] مرتضی قلی طباطبایی».

منابع تاریخی مؤید وضعیت نابسامان مالی آستان قدس همزمان با تاریخ صدور این اسناد است که در سال‌های بعدی با اجرای اصلاحات اداری و اقتصادی، اوضاع تا حدودی ساماندهی و تعدیل شد.

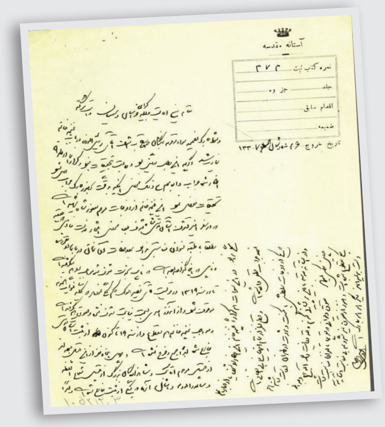

ساعاتی در رواق «نجمه خاتون» میهمان حرف‌های دلنشین مادر شهیدان فرجوانی

«مادر ایران» میهمان سلطان خراسان

پیر شده بود... خیلی پیر. از آخرین باری که دیدمش خیلی نمی‌گذشت اما رد تلخ سن و سال زیر چشم‌هایش جا خوش کرده بود. هرچند لبخندش هنوز همان بود که بود؛ گیرا و شیرین و خونگرم.

خانم مجری دهانش را به میکروفون نزدیک‌تر کرد: «حاجیه عصمت احمدیان، مادر شهیدان اسماعیل و ابراهیم فرجوانی در تمام هشت سال دفاع مقدس، اهواز را ترک نکرد و هر دو شهیدش را خودش به خاک سپرد! شهید اسماعیل بی‌سرش را خودش به خاک سپرد، میوه دلش را... و تا آخرین روز جنگ در گردان ام‌البنین(س) در خدمت حاج قاسم و اسلام بود». چشم زن‌ها از شنیدن غصه قصه جوانِ رزمنده و بی‌سرِ حاجیه احمدیان اشکی شد اما حاجیه خودش را به نشنیدن زد! انگار نه انگار که صاحب صبرِ تحمل همه این دردها خودش بود. زل زدم توی چشم‌هایش. مثل وقت‌هایی که عصرهای اهواز، برایمان قصه شهادت اسماعیل و ابراهیمش را می‌گفت و ما از شنیدنش سیر نمی‌شدیم..

چشم‌هایش را روی هم انداخت و سرش را تکان داد: «۴۰ سال است از شهیدها گفتیم، از جبهه‌ها که دانشگاه واقعی بود گفتیم، از شجاعت و مردانگی جوان‌هایمان گفتیم، دیگر هرچه باید از آن‌ها بگوییم، گفته‌ایم!

درست است که شهید دادن و داغشان را به دل سپردن و همه این‌ها با امام حسین(ع) بود و ایشان را شهید و به خون مبارکش غوطه‌ور کردند اما رفت و این رسالت با که ماند؟ با حضرت زینب(س). دخترِ حضرت زهرا(س) و حیدر کرار(ع) ماند تا در مجلس یزید، یزیدیان را رسوا کند و ما الان نشسته‌ایم و فقط از شهیدان می‌گوییم!»

از جوابش تعجب کردم. انگار سن حاجیه عصمت هرچه بالاتر می‌رفت دغدغه‌هایش هم بیشتر می‌شد. دستش را گرفتم: «یعنی چی حاجیه؟ از شهیدها نگوییم؟».

هنوز سر حرف خودش بود: «ببین دخترم! دقیقه‌ها وظیفه‌ها را متغیر می‌کند. آن زمان، آن جوانمردان رفتند و کارشان را انجام دادند ولی من و شما چکار کردیم؟ آن‌ها رفتند و کار را دست من سپردند و من، می‌دانم هیچ کاری نکرده‌ام».

گلایه‌های حاجیه عصمت احمدیان تلخ بود اما حق. سرش را بین دو دستم گرفتم و بوسیدم: «پس چکار کنیم حاجیه؟» خانم خادم بالای سرمان ایستاده بود تا دست حاجیه خانم را بگیرد و او را بالا ببرد. زن‌های مشهدی زیر گوش هم پچ‌پچ می‌کردند. متوجه شده بودند این حاجیه همان حاجیه است که خانم مجری برایشان می‌گفت. به خانم خادم گفتم دو دقیقه‌ای دندان به جگر بگیرد. نه اینکه بخواهم مصاحبه کامل شود، نه. حالا دنبال جواب سؤالی بودم که حاجیه توی سرم گذاشته بود. اینکه ما چه کردیم و کجای کاریم؟

حاجیه به شانه‌ام تکیه زد تا بلند شود. صدایش را بلندتر کرد: «آهای دبیرستانی‌ها، آهای دانشجوها، آهای دخترهای گلم، آهای عزیزان دلم، بیایید و منِ پیرزن را راهنمایی کنید که چکار کنم برای اسلام؟ شما الان باید همه کارها را به دست بگیرید و بیایید به من بگویید اتحاد، دوستی، یکپارچگی و مادر فرزندی را در جامعه رونق بدهیم».

زن‌های مشهدی و زائرها دنبال حاجیه دویدند و بغلش گرفتند. تازه پیدایش کرده بودند. من کفش‌هایم را بی‌سروصدا بلند کردم تا بیرون بروم. خانم خادم که رفتنم را دید، صدایم زد: «کجا می‌روید خانم؟ مگر نگفتید خبرنگارید؟ برنامه تازه شروع شده. حاجیه می‌خواهد سخنرانی کند!» خندیدم و برایش دست تکان دادم: «التماس دعا عزیزم، من جوابم را از حاجیه گرفتم!»

عکس‌نوشت

مشهد؛ امام‌رضایی‌تر از همیشه

عکس: علی کریمی رستگار

امسال در دهه پربرکت کرامت، ۱۰۰ عدد قاب مفاخر شهری با تصاویر خدام پیشکسوت مرحوم آستان قدس رضوی و بیش از ۲۰هزار مترمربع تبلیغات محیطی شهری با مشارکت مرکز ارتباطات و رسانه آستان قدس رضوی و شهرداری مشهد اکران شده تا مشهدالرضا(ع) امام‌رضایی‌تر از همیشه باشد.

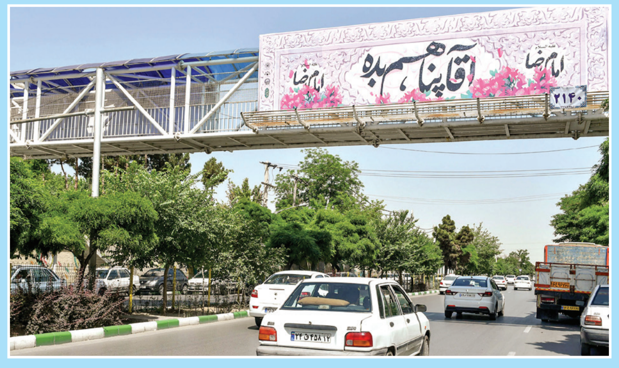

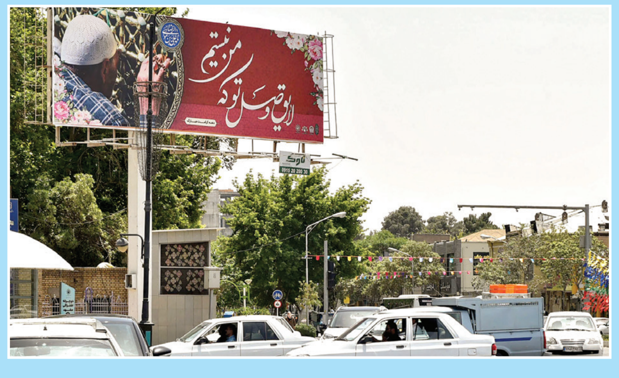

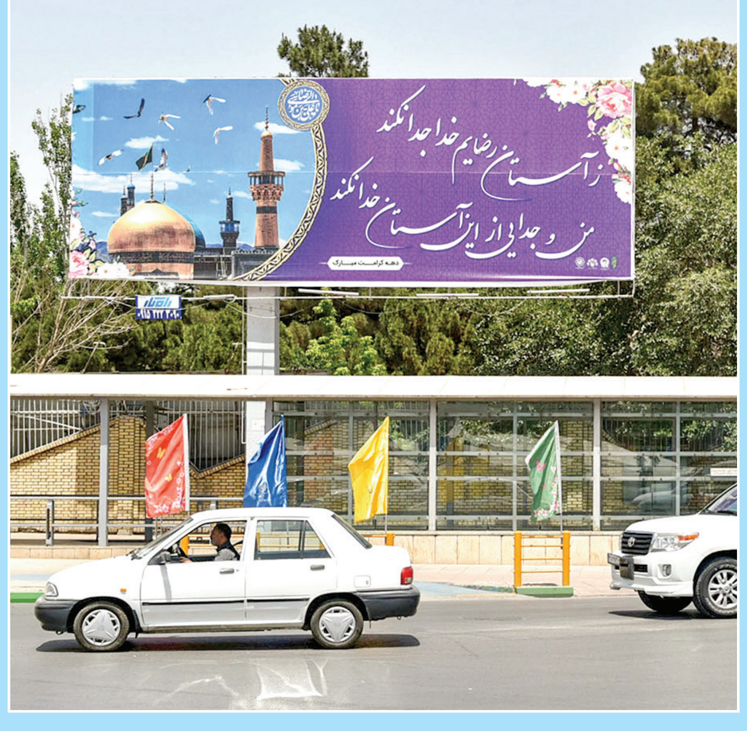

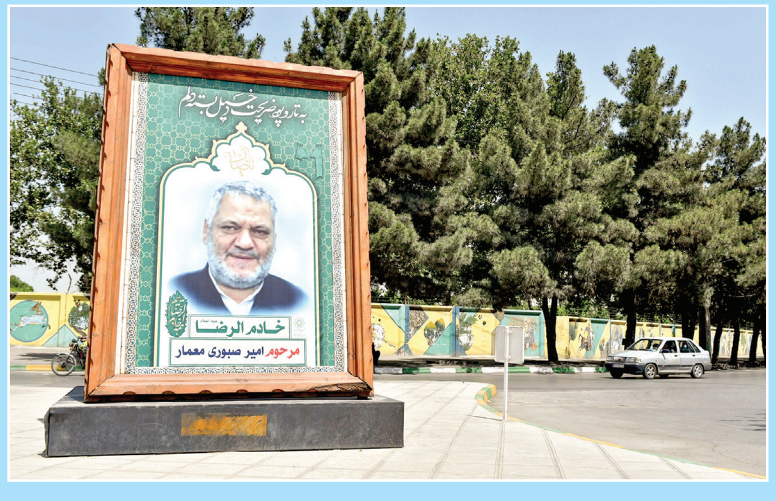

روایتی از جنس مهر دهه هشتادی‌ها با امام مهربانی‌ها

«ثنک یو، ها؟»

محیا را جلوتر از موزه حرم و کنار گلدان‌های تزئینیِ روبه‌روی استودیوی صاحب‌الزمان(عج) دیدم. دو تا زن عراقی، گوشی را داده بودند دستش و گفته بودند ازشان عکس یادگاری بگیرد. دوست محیا هم کنار دستش ایستاده بود و ریز ریز می‌خندید. کارش حرف نداشت. زن‌های عراقی خیلی از عکس‌هایشان راضی بودند. به عربی از محیا تشکر کردند و او که غلظت تلفظ کلمه‌ها، هولش کرده بود، بلند گفت: «ثَنک یو!» دوستش از خنده روده‌بر شد: «ثنک یو، ها؟» می‌خندیدند و تلوتلو می‌خوردند. پشت سرم بودند. با خنده به طرفشان چرخیدم: «می‌گفتی «شُکراً» و تمام».

محیا جلوتر آمد، این هم از آن خصلت‌های دلبرِ دهه هشتادی‌هاست که زود صمیمی می‌شوند: «حالا خوب است گفتم ثنک یو. یک بار یک پیرمرد عراقی دنبال صحن انقلاب می‌گشت، من هم نه گذاشتم، نه برداشتم، در جوابش گفتم الحمدلله!» من و دوستش با هم خندیدیم و چند قدمی تا صحن انقلاب هم‌صحبتشان شدم.

محیا می‌گفت متولد ۸۷ و یک دل نه صد دل عاشق عکاسی است. می‌گفت هر دو سه روز یک بار می‌آید حرم و با همین گوشی سامسونگِ از مدل افتاده‌اش چه عکس‌ها که نگرفته. می‌گفت یک کانال در ایتا راه انداخته با دو تا عضو! آن هم برای امامِ رضا(ع). می‌خواستم زیر زبانش را بکشم؛ پرسیدم: «چرا حرم؟ خب برو جای دیگری عکس بگیر. این همه سوژه پرطرفدار!» خندید و به نقاره‌خانه خیره شد: «نه بابا. کجا بهتر از اینجا. ناف ما مشهدی‌ها را توی حرم بریده‌اند!»

دلم لک زده بود برای زیارتِ بالاسر. اصلاً آدمیزاد تا دستش به شبکه‌های طلایی ضریح گره نخورَد دلش آرام و قرار نمی‌گیرد. یک صف بلند از این سر صحن انقلاب تا آن سرش کشیده شده بود و زائرهای مشتاق و منتظرِ زیارت دل توی دلشان نبود برای پابوس آقا! من هم به خیال خامم که آخرین نفر صفم، نرم نرمک جلو می‌رفتم اما دو دقیقه نگذشته بود که یک ردیف از زائران پشت سرم ایستادند. زیرلب با خودم گفتم: «نه خیر. اینجا خلوت بشو نیست».

غُرهایم را که شنید، صفحه باز شده زیارت‌نامه را تو گوشی‌اش بست و به طرفم برگشت: «من اذان صبح هم که آمدم همین‌طور بود. ۱۵ دقیقه توی صف ایستادم تا نوبتم رسید! تا آمدم بگویم «سلام»، نوبت پشت سری بود و هلم دادند». خندید: «مجبوریم تیکه تیکه با امام رضا(ع) حرف بزنیم دیگر. یک تیکه صبح. یک تیکه ظهر و بقیه‌اش هم الان». اسمش مهسا بود و با پدر و مادر و خانم جان و داداش‌های دوقلوی آتش‌پاره‌اش از لاهیجان آمده بودند. متولد ۸۹ بود. به قول خودش «از آن تاریخِ تولدهای اعصاب خرد کن که نه به عنوان دهه هشتادی قبولت دارند و نه دهه نودی!» اولین بار بود آمده زیارت.

کنار مزار سفید شیخ ایستادم و گفتم: «سلام!» و باز دخترهایی دهه هشتادی آن گوشه، کنج دیوار، با سرهایی که توی گوشی بود، ریز ریز می‌خندیدند و پچ‌پچشان به راه بود. مثل یک خانم ناظم بالای سرشان ایستادم. آن هم به امید اینکه مچشان را بگیرم و حداقل به خودم ثابت کنم از این دهه هشتادی‌ها آدم درست و حسابی درنمی‌آید! اما صحنه‌ای که دیدم، برایم حکم یک ترمز دستی داشت. اسمشان را نگفتند، حتی روی بسته‌های کوچک شکلات و گیره روسری‌های هدیه‌ای که برای زائران بسته‌بندی می‌کردند هم اسمی نبود. فقط با محبت، یکی از بسته‌هایی که با پول توی جیبی‌هایشان آماده کرده بودند به من هدیه دادند و هر چقدر اصرار کردم هیچ نشانی جز «دهه هشتادی‌های حرم» به من ندادند.

الرضا

ما التقت فئتان قط الا نصر اعظمهما عفوا

دو گروه با هم روبه‌رو نمی‌شوند مگر اینکه نصرت و پیروزی با گروهی است که عفو و بخشش بیشتری داشته باشد.

برش

در فراز اول این زیارت‌نامه می‌خوانیم: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا وَلِیَّ اللّٰهِ وَابْنَ وَلِیِّهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا حُجَّةَ اللّٰهِ وَابْنَ حُجَّتِهِ اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اِمامَ الْهُدی وَالْعُرْوَةَ الْوُثْقی وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکاتُهُ». ابتدا سلام می‌دهیم زیرا امام را حاضر می‌بینیم. این سلام به حضرت، گواهی زائر به ولایت امام خویش است و با این سلام، امام را به دو ویژگی می‌شناسد و می‌ستاید؛ یکی ولایت و دیگری حجت بودن. امام ولی خداست؛ نه تنها خودش ولی خداست بلکه فرزند ولی خدا نیز است. آبای گرامی او همه اولیاءالله بودند. امام(ع) را ستایش می‌کنیم زیرا هم خودش حجت خداست و هم فرزند حجت خداست. وقتی می‌گوییم ولی‌الله باید در نظر داشته باشیم.

برش

به باور عرفان منش، از نکات قابل توجه در خصوص واقفیه این است آن‌ها در زمان حیات امام موسی کاظم(ع) نیز مدعی بودند اخباری از امام صادق(ع) مبنی بر «قائم بودن» امام موسی کاظم(ع) دریافت کرده‌اند که آن حضرت بر نادرستی این تفکر تأکید کردند و برای جلوگیری از انحطاط و ایجاد تفرقه در میان شیعیان، تمهیداتی به کار بردند که از جمله آن‌ها تصریح مکرر بر امامت علی بن موسی(ع) پس از خود و گواه گرفتن گروهی از خواص شهر مدینه بر این امر بود. علاوه بر آن، حضرت(ع) بر سرزنش واقفیان در عصر خود و هدایت آن‌ها اهتمام کرد تا از تفرقه و شکاف در صفوف مسلمین پس از خود جلوگیری کند.